### اشاره

مقدمات بحث در موضوع اقتضاء نهی از معاملات در فساد آن مطرح شد، در ادامه به ذکر اقسام این بحث اشاره می‌شود که در کفایه تبیین شده است و البته پس از ایشان، تفصیلات و تنقیح آن اقسام بیان شده است؛

### انواع نهی از معامله

برای این مسأله سه مبحث تصویر شده است؛ چراکه نهی متعلق به معامله سه نوع است؛

#### **1. تعلق نهی به سبب معامله**

در نوع اول نهی به سبب معامله، تعلق می‌گیرد؛ معامله متشکل از سبب و مسبب است (عقد بیع و ملکیت حاصله از عقد) در این فرض، نهی به سبب می‌خورد؛ مثل «البیع وقت النداء» که در مورد آن خطاب «فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع» از مولا صادر شده است و هر چند ظاهر آن امر است، ولی در واقع نهی است، مثل اجتنبوا که در ظاهر امر، ولی دلالت بر نهی با تأکید بیشتر دارد.

در این موضوع این سوال مطرح است که آیا بیع با معنای مقابل شراء مراد است یا اینکه بیع به معنی مطلق (اعم از بیع و شراء) مراد است و حالت سوم این است که آیا بیع مستعمل در هر دو معنی بیع و شراء به صورت مشترک لفظی است؟ پاسخ این سوال تعیین کننده این نکته خواهد بود که در مثال مذکور، «ذروا» نهی است و منهی همان بیع یا شراء یا هر دو است.

مجموع ملاحظات نشانگر این نکته است که مراد از نهی، تملک در اثر بیع، نیست، بلکه همین عمل اجرای عقد، بما هو، مانع از ذکر الله است که مورد نهی واقع شده است و در واقع، مانع همان سبب است و نه مسبب؛ پس در واقع این سبب است که نهی شده است نه مسبب.

#### **2. تعلق نهی به مسبب**

در نوع دوم نهی به مسبب تعلق می‌گیرد، مثل بیع مصحف به کافر یا بیع عبد مسلم به کافر که اگر در مورد آن، خطاب نهی «لا تملّک المسلم الکافر» وارد شده باشد، در واقع مالکیت و سلطه کافر بر مؤمن است که منهی است و الا اصل سبب ملکیت و اجرای عقد بیع یا تملیک در آن مراد نسیت. در این حالت حاصل عقد است که مبغوض است، نه خود عقد!

#### **3. تعلق نهی به مجموع سبب و مسبب**

متعلق نهی در نوع سوم، مجموع تسبیب و تسبُّب است؛ به عنوان مثال در خطاب نهی «لا تملک شیئاً بالربا» هر دو وجه وجود دارد؛ اینکه کسی مالک شیئی شود از طریق عقد ربوی، این منهی و مبغوض است و از طرفی شارع اعم از عقد و نتیجه را مبغوض می‌دارد؛ شاهد آن این است که مالک اولیه مال، اگر این مال را بدون ربا به دیگری، مثلاً هبه کرد، بدون اشکال است و از طرفی صرف اجرای عقد هم از طرف مالک اولیه، مانعی در آن نیست؛ پس در واقع در این نوع، نه عقد به تنهایی منهی است و نه معقود علیه به تنهایی! مشکل در حالت ترکیبی این دو است که مجموع تسبیب و تسبب را در نهی منظور داشته باشد.

این سه قسم ممکن است احکام و آراء مختلف داشته باشد که در ادامه به بررسی تفصیلی آن‌ها می‌پردازیم؛

### بررسی اقسام سه گانه

#### **قسم اول: تعلق نهی به سبب، مثل نهی از بیع وقت النداء**

گفته‌اند که این نهی، مستلزم فساد معامله نیست؛ عدم ترتب مسبب در اینجا منتفی است و دلیل ندارد؛ بر اساس مبانی مختار در اجتماع امر و نهی، مانعی در جمع هر دو امر و نهی نیست؛ اصل این عمل انشاء عقد که وقتی از عاقد را می‌گیرد و به همان اندازه مانع او از اشتغال به نماز می‌شود، منهی است و از سویی، دلیل دیگر احل الله البیع ناظر به نتیجه است و اثبات کننده این است که ملکیت با بیع حاصل می‌شود و حتی اگر این قاعده، ناظر به تنفیذ این صیغه و لزوم وفای به مودای بیع باشد، با این فرض، به دلیل مبنای مختار در اجتماع، چون در اینجا دو دلیل، با دو حیثیت متفاوت داریم، این اجتماع حکمین و خطابین، اشکالی ندارد و هر دو دلیل با هم جمع می‌شوند.

البته در قسم اول بنا بر مبانی دیگری نیز تعیین تکلیف شده است و آن اینکه بنا بر یک مبنا بین حکم وضعی «نفوذ عقد بیع» و «ترتب تملک بر آن» با حکم تکلیفی «منع از بیع» اولاً تضادی وجود ندارند و ثانیاً به فرض قبول تضاد و عدم قبول تفاوت آن‌ها، عمل انشاء عقد که مورد بحث است، از حیثی منهی است و از حیثی دیگر مأمور است؛ این عمل در واقع از حیث مشغولیت ممنوع است و از حیث دیگر تملک را نتیجه می‌دهد.

با این بیان و از آنجا که موانع موجود در مقام اول در نهی از عبادت در اینجا مطرح نیست؛ به عنوان مثال مانع «عدم امکان قصد قربت» در اینجا متصور نیست؛ هر چند مبنای مختار در نهی از عبادت، حتی اگر قصد قربت لازم باشد، اثبات شد که باز هم مانعی از جمع این امر به عبادت و نهی از آن وجود ندارد و این امر و نهی در مورد عبادت امکان جمع دارند. این بدان معناست که برای قول به امکان جمع این دو امر و نهی در مورد معاملات، امر سهل‌تر از عبادت است و نباید مشکلی در کار باشد.

البته اگر استظهار از تعبیر «ذروا البیع» این باشد که این خطاب، بیانی است ارشادی برای بیان ادله بطلانِ وضعیِ بیع، در این صورت موردی برای بحث از تنفیذ عقد نداریم و بدیهی است که با این فرض، نهی از معامله، ادله لزوم وفاء به مودای عقد را قید می‌زند، ولی اگر این دلیل تجویزی، حمل بر ارشادی نشود، در این حال احتمال تقیید ادله تنفیذ مودای بیع با ادله الزام به امر و یا نهی وجود دارد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در سه صورت است که نهی موجب فساد معامله می‌شود؛

1. نهی در مثل «ذروا البیع» تکلیفی نبوده و ارشاد به بطلان باشد،

2. مفاد «اوفوا بالعقود» و دیگر ادله ای که حکم وضعی نفوذ معامله را افاده می‌کنند، ظهور در موارد عقد جایز و بدون مانع دارند اما از آنجا که در این موارد، نهی به خود بیع خورده است، این نهی موجب فساد معامله می‌شود؛ چراکه این عقد و انشاء بیع، جایز نیست و در نتیجه مودای آن مقبول و نافذ نخواهد بود، البته در این حال، فساد معامله ناشی از عدم دلالت دلیل نفوذ عقد است؛

3. نهی مدلول التزامی لفظی یافته باشد، که حاصل آن این خواهد بود که عقد اثر نداشته و فاسد است.

نکته در خور توجه این است که دلالت عقلیه‌ای نسبت به سبب یا بطلان معامله وجود ندارد و چنین نیست که تنها با تمسک به ملازمه عقلیه، این موضوع پاسخ یابد. ولی ملازمه لفظی در این مسأله احتمال دارد و احتمال قابل توجه دیگر این بود که دلیل الزام به مودای بیع و عقد، به دلیل تعلق نهی به آن، از حکم به صحت قصور پیدا می‌کند.

همچنین باید توجه داشت که در هر یک از این سه وجه، تعبیر به «اقتضاء فساد» جای بحث دارد و شاید در هر مورد مناسب باشد تعبیر دیگری به کار برده شود؟!

جمع بندی بحث اینکه، در نوع اول از مقام دوم، در چند صورت است که نهی از معامله مقتضی فساد آن است؛

1. اینکه نهی از سبب شده باشد برای اینکه به بطلان منجر شود؛

2. نهی تعلق یافته به عبادت ارشاد به بطلان دانسته شود؛

3. نهی تکلیفی است ولی اطلاقات نفوذ مودای بیع قاصرند؛

4. نهی مدلول التزامی لفظی بر فساد معامله دارد؛

5. نهی ملازمه عقلی با فساد عبادت دارد.